



استقلال حوزه‌ها به معنای عدم‌حمایت نظام از حوزه و حوزه از نظام تلقی نشود؛ یک عده‌ای این را می‌خواهند. بعضی‌ها می‌خواهند به عنوان استقلال و به نام استقلال، رابطه حوزه را با نظام قطع کنند. این نمی‌شود. وابستگی غیر از حمایت است، غیر از همکاری است. نظام به حوزه مدیون است؛ باید به حوزه‌ها کمک کند. البته معیشت طلاب به صورت سنت معمول و بسیار پرمعنا و پررمز و راز باید به وسیله مردم اداره شود؛ مردم بیایند و جوهات شرعی‌شان را بدهند؛ این اعتقاد من است.

انسان هر چه به ابعاد این عادت و سنت دیرین که شاید از ۱۰۰سال، ۱۵۰ سال قبل در میان حوزه‌های ماراجع است،

تأملی در مفهوم، ضرورت و ابعاد استقلال حوزه‌های علمیه

آیا «قم» می‌تواند مستقل باشد؟



■ محمدحسن صادق پور

به مناسبت و بهانه نقل قولی که مدتی است از سوی یکی از روحانیون مبنی بر لزوم استقلال قم از کشور به فضای رسانه‌ای کشیده شده است، بد نیست مفهوم استقلال در سیستم حوزه علمیه مورد بازبینی و وااوری قرار گیرد و وضعیت کنونی حوزه‌های علمیه در زمینه استقلال فکری، سیاسی و اقتصادی ارزیابی شود. در این یادداشت با استمداد از برخی فکثارهای شهید مطهری در خصوص سازمان روحانیت و بایسته‌های آن، به مفهوم و ضرورت استقلال در حوزه‌های علمیه پرداخته شده است.

■ ■ ■

اهمیت مسئله

نقل قولی که در روزهای اخیر انتشار یافت را از یک سو می‌توان واجد اهمیت دانست و از سوی دیگر فاقد اهمیت. جنبه نخست آن است که بگوییم صرف اظهار نظر متفاوت یک کارشناس حوزوی و حواشئی آن، نباید مسئله‌سازی کاذب ایجاد نماید چراکه این نقل قول را نمی‌توان نظر رسمی حوزه علمیه قم و جامعه روحانیون به حساب آورد. همانطور که وقتی یک استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، از لزوم به رسمیت شناختن اسرائیل سخن می‌گوید، این شاذگویی را نمی‌توان سخن جامعه دانشگاهیان کشور یا اساتید دانشگاه‌های ایران به حساب آورد.

اما از سوی دیگر هم می‌توان به مسئله اینچنین نگرست که وقتی یک روز، یکی از مراجع تقلید قم، از لزوم قطع پرداخت مالیات توسط مردم به حکومت سخن می‌گوید و روز دیگر از زبان مدیر یکی از حوزه‌های علمیه شناخته شده قم می‌شنویم که کشور قم باید مستقل باشد و صدای بلندی نیز در نقد این اظهارات از حوزه شنیده نمی‌شود، بدین معنی است که یک مسئله و ابهام نگرشی لافل در جمعی از خانواده حوزه‌های علمیه وجود دارد که مقتضی

است به آن پرداخته شود.

اما اگر بخواهیم بحث را کمی فراتر از جنجال‌های رسانه‌ای تحلیل کنیم، زمانی که سخن از استقلال از سطح ملی به میان می‌آید، باید این استقلال را در سه‌گانه «ایدئولوژی، سیاست و اقتصاد» مورد بررسی قرار داد و شقوق ممکن و محتمل استقلال در هر یک از این حوزه‌ها و تبعات آن را بسنجید و بیان کرد هم اکنون چه درجه‌ای از استقلال بر حوزه‌های علمیه حاکم است.

■ استقلال سیاسی

نفس‌های آخر حکومت پهلوی بود که شاپور بختیار به عنوان واپسین نخست‌وزیر رژیم، تلاش کرد ایده واتیکان نمودن قم و تبدیل امام خمینی (ره) به پاپ را مطرح کند. او در حالی که دو روز به آمدن امام(ره) به ایران مانده بود، پیشنهاد داد: «برای آیت‌الله [خمینی] در شهر قم دیواری خواهیم کشید که او هم در آنجا واتیکان کوچکی داشته باشد.» این ایده معادل با همان طرح استقلال سیاسی قم است. در مقابل این ایده امام اما پس از پیروزی انقلاب، نه تنها قم را از سیستم سیاسی کشور مجزا نکرد، بلکه آن را به مرکز حکومت اسلام تبدیل کرد و تا چند ماه حکومت انقلاب اسلامی عملاً قم اداره می‌شد.

اگر مدنظر از استقلال قم، چنین مسئله‌ای باشد و توجیه آن گسترش دین اسلام باشد، قیاس تشیع واتیکان مسئله‌ای ناراست، چراکه اساساً دین مسیحیت فعلی، دینی است سکولار و کشور فرضی که بخواهد خود را از سیستم سیاسی کشور جدا کند، هیچ ایده سیاسی نخواهد داشت و عملاً به مذهبی سکولار تبدیل خواهد شد که این با ماهیت مذهب تشیع در تعارض است. کلیسا که پس از زرناسنن به تدریج اهمیت خود را در نظام سیاسی غرب از دست می‌داد با تشکیل کشور مستقل واتیکان که فقط به امور مذهبی می‌پردازد، میخ جدایی کامل از سیاست را بر پیکره مسیحیت گوید و بدین ترتیب پاپ، اسقف‌ها و کاردینال‌ها اجازه ادامه حیات در نظام فاشیستی ایتالیا را یافتند.

عده‌ای می‌خواهند رابطه حوزه و نظام اسلامی را قطع کنند

دقت می‌کند، آن را مهم‌تر، پررمعناتر، پررمز و رازتر مشاهده می‌کند. راز از تباط مستحکم مردم با حوزه‌ها همین است که احساس خوشایندی می‌کنند. مردم توقع زیادی هم از روحانی ندارند، اما خودشان را به پشتیبانی مالی حوزه‌ها و روحانیسون متعهد می‌دانند و همین درست است... حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موافقت نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از

اندیشه

عده‌ای می‌خواهند رابطه حوزه و نظام اسلامی را قطع کنند

حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست. حقیقت این است که این دو جریان عظیم – یعنی جریان نظام اسلامی و در دل آن جریان حوزه‌های علمیه – دو جراینی هستند که به هم مرتبند، به هم متصند، سرنوشت آنها یکی است؛ این را همه بدانند. امروز سرنوشت روحانیت و سرنوشت اسلام در این سرزمین، وابسته و گره خورده به سرنوشت نظام اسلامی است. نظام اسلامی اندک لطمه‌ای ببیند، یقیناً خسارت آن برای روحانیت و اهل دین و علمای دین از همه احاد مردم بیشتر خواهد بود.

بیانات رهبری در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۸۹/۷/۲۹

از دسترنج شخصی خود زندگی کنند، قسمتی از وقت خود را صرف تهیه امر معاش و قسمت دیگر را صرف شنون روحانی از تحصیل و تحقیق و تألیف و تدریس و افتا و ارشاد و تبلیغ بنمایند. این عده معتقدند که روحانیت و شنون روحانیت در اسلام یک شغل و حرفه‌مخصوص نیست که بشود برای او بودجه مخصوصی در نظر گرفت. هر کس که قادر است ضمن تأمین امر معاش خود عهده‌دار شنون روحانی بشود حق دارد وارد بشود و اگر کسی می‌خواهد این شنون را به عهده بگیرد و نگاه کل بر اجتماع گردد بهتر این است که از اول وارد چنین مجاهد‌های نشود. استدلال این عده این است که

در صدر اسلام یعنی زمان رسول اکرم(ص) و زمان ائمه اطهار (ع) اشخاصی بودند که همین وظایف را به عهده داشتند، حلال و حرام تعلیم می‌کردند، تسبیح و موعظه می‌کردند، در حوزه‌های درس شرکت می‌کردند و خودشان حوزه درس داشتند، در عین حال هر کدام از آنها شغل و حرفه‌ای برای زندگی داشتند. بسیاری از آنها با عنوان شغل و حرفه خود از قبیل تمار، عطار، بزاز، خزاز، طحان، سمان، حذاء، و شءاء و غیره در کتب حدیث و فقه و تاریخ شناخته می‌شوند. هیچ دیده نشده که رسول خدا یا ائمه‌اطهار یک یا چند نفر را دستور داده باشند از همه کارها دست بکشند و منحصرآ به مشاغلی که امروز مشاغل روحانی نامیده می‌شود از قبیل افتا و تدریس و امامت جماعت و وعظ و تبلیغ و غیره بپردازند. حقیقت این است که اگر افرادی زندگی خود را از راه دیگر تأمین و باین حال متصدی شنون روحانی بشوند بسیار خوب است.» استاد مطهری البته با وجود اینکه چنین حالتی از استقلال نهاد روحانیت به هر گونه منبع مالی را مورد تأیید قرار می‌دهند و آن را ضامن استقلال اقتصادی این قشر می‌دانند: «انصاف این است که برخی شنون روحانی که فعلاً معمول است از قبیل امامت جماعت، نه یک‌شان مخصوص روحانی است و نه کسی حق دارد آن را بهانه قرار داده و دست از هر کار و شغل و خدمتی بکشد و در انتظار موقع نماز بماند و مسجدی برود و برگردد و زینت مجالس ختم باشد و اینها را شغل خود قرار دهد و عمری سرپا بر اجتماع بوده باشد.» اما در عین حال اینکه صرفاً بخواهیم سازمان اقتصادی روحانیت را باین شیوه در عصر حاضر تأمین کنیم تا حد زیادی نشنندی و جمود فکری می‌دانند چراکه شاید در صدر اسلام مسئله‌ای موضوعیت نداشته، اما نیازهای جامعه به روحانیت هم اکنون به قدری گسترده شده است که همه روحانیون نمی‌توانند ضمن اشتغال به امور روزمره، وظایف روحانیت را به صورت کامل انجام دهند:«با تغییراتی که در وضع زندگی مردم نسبت



از نظر سازمان اقتصادی، روحانیت به منظور انجام وظایف تبلیغی خود در حالت مطلوب باید مستقل از دولت‌ها باشد و با ابزارهایی چون «اشتغال به کسب و کار توسط روحانیت در کنار انجام وظایف تبلیغی»، «وقاف و صدقات جاری به» و «سهام امام» سه روش مستقل ساز روحانیت به شمار می‌روند، اما در قبال خدماتی نیز که روحانیت به نهاد حکومت – همچون هر ارگان دیگری – در قبال تولید نرم‌افزار حکومت ارائه می‌کند، مستحق مورد حمایت قرار گرفتن از سوی حکومت خواهد بود

این نقش اساساً با تعریف روحانیت و حوزه علمیه در تشیع متفاوت است. روحانیت شیعه هدف غایی خود را تشکیل حکومت زیر اوای امام زمان(عج)قرار داده است و بسیاری از احکام اسلام با تشکیل حکومت اسلامی امکان تحقق می‌یابد. حال اگر در جمهوری اسلامی تنها شأن دینی و غیرسیاسی برای مرکزیت حوزه علمیه قائل شویم، جدایی کامل دین از سیاست را در ایران به دست خود رقم زده‌ایم. همچنین اگر مهم‌ترین بعد استقلال سیاسی را استقلال در مدیریت بدانیم، با نگاهی به ساختار مدیریت حوزه‌های علمیه متوجه خواهیم شد که حوزه به صورت رسمی هیچ عنوان واپسین مستقیمی با نهاد دولت به عنوان حاکمیت سیاسی ندارد و تنها نقطه اتصال آن با حکومت اسلامی، از طریق ولی فقیه جامعه است که خود جایگاه تعریف شده در نظام فقهی شیعه است و بیش از آنکه یک اتصال سیاسی به حساب آید، یک نمود از فرهنگ شیعی است. کماتینکه ریاست حوزه‌های علمیه در چند قرن گذشته در واقع همان زعم شیعیه با نایب عام امام زمان(عج) بوده است. لذا مستقل بودن حوزه به لحاظ سیاسی از سیستم مدیریت دولتی امری بسیار بسندیده و درست است و در حال حاضر نیز به لحاظ عزل و نصب نظام حوزه، از تباطلی با ارگان دولت ندارد و مسئله حمایت‌های اقتصادی از حوزه نیز دلایلی معقول دارد که در ادامه متن به آن اشاره خواهد شد.

شهید مطهری (ره) این استقلال از سیستم مدیریتی را افتخار حوزه می‌دانند و اینگونه می‌نویسند: «مجتهدین شیعه بود چه خود را از دولت دریافت نمی‌کنند و عزل و نصبشان به‌دست مقامات دولتی نیست، روی همین جهت همواره استقلالشان در برابر دولت‌ها محفوظ است، قدرتی در برابر قدرت دولت‌ها به شمار می‌روند و احیاناً در مواردی، سخت مزاحم دولت‌ها بوده‌اند. روحانیون شیعه اجبار و الزامی ندارند که از دولت‌ها اطاعت کنند.»

■ استقلال فکری

استقلال فکری یکی از ابعاد مهم استقلال به حساب می‌آید

به صدر اسلام پیدا شده و با توسعه روزافزون علوم و احتیاجات، ضرورت دارد گروهی همه عمر محض باشند برای تحصیل و آداره شنون دینی مردم و ناچار بودجه مخصوصی لازم است که با طرز صحیحی در این راه مصرف شود. در صدر اسلام احتیاج اینقدر نبوده، عقده‌ها و شبهه‌ها و همچنین معاندین و دشمنان اسلام اینقدر نبوده‌اند. ضرورت دارد همیشه گروهی محض برای دفاع از اسلام و جوابگویی به احتیاجات دینی مردم بوده باشند.»

لذا از نظر ایشان خصوصاً برای مسائل فقهائی و پاسخ به نیازهای زمانه توسط آنچه‌دین گفته‌است، باید همواره روحانیانی همه همه خود را شبانه روز مصروف این مهم نمایند که البته این با داشتن سبب و کار اقتصادی روزمره در تعارض است. لذا باید سازمان روحانیت برای پاسخگویی به چنین نیازی سازمانی اقتصادی داشته باشد.

شهید مطهری دو پیشنهاد دیگر برای سامان‌بخشی به امور روحانیت مطرح می‌کند که البته هر دو،

متکی بر مدل اقتصاد مردمی و رهایی از وابستگی به دولت‌هاست. اولی استفاده بهینه از ظرفیت «وقف و صدقات جاریه» است. شهید مطهری این مدل را رایج در همه دستگا‌ه‌های روحانیت ادیان و فرق گوناگون برمی‌شمرد. در نگاه شهید مطهری «موقوفاتی که ممکن است یا لازم است در اختیار سازمان روحانیت قرار بگیرد منحصر به موقوفات مدارس نیست، قلعه‌ها و رقبه‌های درشت‌تری هست که شرعاً جایز یا لازم است در اختیار سازمان روحانیت قرار بگیرد. تا کنون بارها این مسئله بین مقامات عالی روحانی و مقامات دولتی مطرح شده که این بودجه در اختیار سازمان روحانیت قرار بگیرد، ولی به عللی که بر ما مجهول است به نتیجه نرسیده است. اگر وضع اوقاف سر و صورتی پیدا کند و سازمان معقول و منظمی پیدا نماید نه تنها بودجه عادی روحانیت را تأمین خواهد کرد بلکه به طور کلی کمک‌بزرگی به دین و فرهنگ و تربیت اخلاقی عمومی خواهد بود.» علاوه بر موقوفات مردمی، «سهام امام» نیز منبع دیگری است که شهید

مطهری به‌عنوان منبع تأمین مالی حوزه‌های علمیه و روحانیت برمی‌شمرند. منبعی که آن هم مستقل از بودجه‌های دولتی به حساب می‌آید و بر همه اشکال دیگر تأمین حوزه‌های علمیه مرچ است: «در حال حاضر یگانه بودجه‌ای که عملاً سازمان روحانیت ما را می‌چرخاند و نظام روحانی ما روی آن بنا شده و روحانیت ما طرز و سبک سازمانی خود را از آن دریافته و تأثیر زیادی در همه شنون دینی ما دارد «سهام امام» است. روحانیون و مجتهدین برای وصول این بودجه که نوعی مالیات است هیچ گونه الزام و اجباری به وجود نمی‌آورند، این خود مردم مؤمن مسلمانند که با کمال رضایت و طیب خاطر، به روحانیونی که مورد اعتماد و اطمینانشان هستند مراجعه می‌کنند و این مالیات شرعی را می‌پردازند. روحانیون، سازمان‌معمیزی برای این مالیات ندارند، خود مردم به حکم وجدان و ایمان، و جوهی که به مالشان تعلق می‌گیرد، چه کم و چه زیاد، از رقم‌های کوچک گرفته تا رقم‌های صدهزار تومانی و چند صد هزار تومانی می‌پردازند. امتیاز روحی سهم امام بر بودجه اوقاف، ضمیمه شدن عواطف و تواضع و اظهار ارادت پرداخت‌کنندگان است.»

علاوه بر آنچه گفته شد، باید بیان نمود که روحانیت در عصر حکومت اسلامی علاوه بر وظیفه‌ای که در قبال مردم به منظور تبلیغ دین و راهنمایی آنان دارد، و مقابل حکومت اسلامی نیز وظیفه‌ای دارد و آن تأمین خوراک تئوریک و منبع تغذیه نهاده‌ا و ساختارهای نظام در جهت پیشبرد اهداف حکومت شیعی است. به همین مناسبت طبیعی است در داخل سازمان روحانیت نهادهایی شکل

بگیرند که وظیفه ذاتی آنها، تولید تفکر و اندیشه مبتنی بر علوم انسانی اسلامی است. در قبال این وظیفه، طبقه عوامکون نیز موظف است از چنین نهادها و مراکز تئوری‌پردازی در جهت اهداف نظام در صورت کاربست ایده‌ها و ایجاد ظرفیت‌ها و زیرساخت‌هایی برای عملی کردن آنها حمایت نماید. شاید بتوان از جامعه‌المصطفی که کارکرد آن بسط‌تئوریک انقلاب و صدور تفکر شیعی در جهان است با مرکزی چون مؤسسه امام خمینی (ره) در قم که با رویکرد دولتی فلسفه‌های مضاف از مبانی و منابع عقلی و نقلی شیعی به منظور استفاده در پایه‌های فکری نظام‌سازی اسلامی تشکیل شده‌اند، به عنوان نهادهایی مثال آورد که نباید در آرای خدماتی که به نظام اسلامی ارائه می‌کنند، باید

مورد حمایت قرار گیرند.

غیر از موارد فوق، یک جنبه اعانه اقتصادی دولت به حوزه‌های علمیه نیز از طریق ارائه حمایت‌های عمومی و تأمین اجتماعی به طلاب، مبلغان و پژوهشگران حوزوی است که طبیعتاً وظیفه دولت این است همانگونه که به همه اقشار اعم از کارگر، کارمند و... خدمات اجتماعی ارائه می‌نماید، به قشر روحانیت نیز از طریق سیستم مرکز خدمات حوزه این کمک‌ها وجود داشته باشد.

پس می‌توان در این بخش اینچنین جمع‌بندی کرد که گرچه، از نظر سازمان اقتصادی، روحانیت به منظور انجام وظایف تبلیغی خود در حالت مطلوب باید مستقل از دولت‌ها باشد و با ابزارهایی چون «اشتغال به کسب و کار توسط روحانیت در کنار انجام وظایف تبلیغی»، «وقاف و صدقات جاریه» و «سهام امام» سه روش مستقل ساز روحانیت به شمار می‌روند، اما در قبال خدماتی نیز که روحانیت به نهاد حکومت – همچون هر ارگان دیگری- در قبال تولید نرم‌افزار حکومت ارائه می‌کند، مستحق مورد حمایت قرار گرفتن از سوی حکومت خواهد بود. و البته در کنار همه اینها، خدمات عمومی حکومت همچون تأمین اجتماعی باید در اختیار قشر روحانیت نیز همچون سایر اقشار جامعه قرار گیرد.



اگر مهم‌ترین بعد استقلال سیاسی را استقلال در مدیریت خود حوزه‌های علمیه متوجه خواهیم شد که حوزه به صورت رسمی هیچ از تباط مستقیمی با نهاد دولت به عنوان مظهر حاکمیت سیاسی ندارد و تنها نقطه اتصال آن با حکومت اسلامی، از طریق ولی فقیه جامعه است که خود جایگاه تعریف شده در نظام فقهائی شیعه است و بیش از آنکه یک اتصال سیاسی به حساب آید، یک نمود از فرهنگ شیعی است

به هر حال به نظر می‌رسد حوزه‌های علمیه هم اکنون در نسبت با انقلاب، اتفاقاً بیش از حد مستقل رفتار نموده و بی‌تفاوتی آن به موضوعات اصلی حکومت اسلامی سبب شده نسبت و وابستگی آنها نسبت به نظام اسلامی و مسائل آن در حداقل سطح ممکن باشد، به طوری که انتظار می‌رود، کارکرد خود در مفهوم‌سازی ایدئولوژیک و استخراج ابعاد حکمرانی (سیاست، اقتصاد، فرهنگ و...) از دل فقه و سایر علوم اسلامی را تاکنون به رغم گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی، به گونه‌ای مطلوب ارائه نده‌اند. لذا شاید بتوان نتیجه گرفت در برخی ابعاد و مدارس حوزوی، اساساً موضوعات نظام اسلامی، مسئله و دغدغه‌شان نیست و عملاً همسستی و وابستگی میان آنها و ایدئولوژی حاکم بر جمهوری اسلامی در سطح بالایی قرار ندارد که این استقلال فکری مطلوب نیست.

■ استقلال اقتصادی

شهید مطهری در کتاب ده گفتار، بحثی پیرامون سازمان روحانیت و کیفیت استقلال مالی آن دارد نه که به اقتضای بحث، بازخوانی آن مناسب به نظر می‌رسد.

ایشان چند نظریه در این زمینه مطرح می‌کنند که یکی از آنها، اشتغال روحانیت به کسب و کار در ضمن وظایف تبلیغی است. در این راهسکار، عملاً وابستگی به هیچ نهاد مالی و اقتصادی برای معیشت روحانیت مورد نیاز نیست. شهید مطهری این نظر را اینگونه توضیح می‌دهد: «عقیده بعضی این است که روحانیت بودجه مخصوص نمی‌خواهد، افراد روحانی باید مانند سایر طبقات مردم کار و شغل و منبع در آمدی از برای خود داشته باشند.